

رویداد

در اعتراض به سیاست‌های «ترامپ»

اعتصاب غذای دانشجوی ایرانی تئاتر در آمریکا

● **شرق:** فاطمه مدنی‌بارانی، دانشجوی تئاتری که اکنون در آمریکا مشغول گذراندن دوره دکترای خود است، در اعتراض به سیاست‌های اخیر دولت آمریکا و انفعال دانشگاهش نسبت به حقوق دانشجویان خارجی (به‌ویژه مسلمانان)، دست به اعتصاب غذا زده است. بنا بر این گزارش، فاطمه مدنی که ششمین روز از اعتصاب غذای خود در واکنش به سیاست‌های اخیر دولت آمریکا را پشت‌سر می‌گذارد، درخواست‌های استادان خود را برای شکستن اعتصاب خود نپذیرفته و اکنون جان در آستین دارد. او به جهان نژادپرست امروز معترض است. او به کسی که جهان را می‌خواهد از راه توپتر اداره کند، معترض است. او که دختر گرانه‌های خلیج‌فارس است، رنج مردم دیارش و عواقب جنگ را از خاطر نبرده. فکر ودل ما کنار اوست. فاطمه مدنی‌بارانی، دانشجوی هرمزگانی در دانشگاه ایالتی آریزونای آمریکا، گفت: منظر بیابانه عذرخواهی دانشگاه از دانشجویهای ایرانی (فاطمه مدنی و محیا رضوی) و دانشجویان آمریکای لاتین و دانشجویان سیاه‌پوست به دلیل رفتارهای نژادپرستانه هستم. او که دانشجوی بورسیه دانشکده فیلم و تئاتر دانشگاه آریزوناست، در ششمین روز اعتصاب غذایی خود افزود: قرار بود ۱۹ ژانویه برای تحقیق علمی- پژوهشی و دیدن خواهر بیمارم برای چند روز از آمریکا خارج شوم، اما سیاست‌های ترامپ تمام برنامه‌هایم را به‌هم ریخته و دانشگاه نیز نه‌تنها کوچک‌ترین همکاری‌ای ندارد، بلکه در برابر دانشجویی که بورسیه کرده، سلب مسئولیت می‌کند. مدنی گفت: به دانشگاه اعلام کرده‌ام مدرک علمی آمریکایی‌ای را که با تحقیر همراه باشد نمی‌خواهم و حاضر تمام پول بورسیه را پس داده و به ایران برگردم، اما به دلیل وضعیت تحصیلی عالی‌ای که دارم با ترک تحصیل من هم موافقت نمی‌کنند. او که اولین برگزارکننده رشته تئاتر خاورمیانه در دانشگاه آریزوناست، گفت: اعتصاب غذای خود را به مدت ۳۰ روز ادامه خواهد داد و پس از آن نیز با خود عهد کرده برای رهایی مردم از شر ترامپ ۳۰ روز روزه بگیرد؛ فاطمه درخواست‌های استادان خود برای شکستن اعتصاب غذا را نپذیرفته و اکنون جانش در معرض خطر جدی و نیازمند رسیدگی‌های پزشکی فوری است. این دانشجوی هرمزگانی در نوشته‌ها و اظهاراتش اعلام کرده به جهان نژادپرست امروز و ترامپ که می‌خواهد جهان را با توپتر اداره کند معترض است. فاطمه مدنی بارانی مسئول ۱۳۶۱ در جزیره هرمز و دارای لیسانس ادبیات انگلیسی و فوق‌لیسانس ادبیات نمایشی دانشگاه تهران است. از او ترجمه دو نمایش‌نامه «دیوار» و «آنتیگونه خشمگین» از سوی نشر افراز در ایران به چاپ رسیده .

ادامه از صفحه ۹

معماری، مرز و ابتذال

این دیاکرام را می‌توان برای ترسیم تصویری از وضعیت معماری معاصر ایران و تلاش برای گونه‌شناسی- و نه سبک‌شناسی- آن، انجام داد. مسجد ولیعصر، از مهندسين مشاور حرکت سیال، به دلایلی که پیش از این در یادداشت دیگری ارائه کرده‌ام (به‌سوی فرمالیسم انتقادی، ۱۳۹۴)، پروژه‌ای است که در مرز دیسجیلین معماری قرار دارد. این پروژه، برخوردی رادیکال است با مسئله تالیوژویی یا گونه و آن را به زبانی معاصر بازتعریف می‌کند. این پروژه درعین‌حال نسبت به اقتدار نظام سنتی معماری و رابطه با شهر، موضعی انتقادی اتخاذ می‌کند. در مرکز دایره و در نقطه ابتذال، «ساختمان‌هایی» قرار می‌گیرند که در ایران، با عنوان ساختمان‌های نمای رومی شناخته می‌شوند. آنها ایده نوآورانه‌ای ندارند، فاقد نیروی انتقادی‌اند، در تولید دانش معماری نقشی ندارند و با خواست بازار- مردم- و سرمایه، رابطه منفصل و مطبوعی برقرار می‌کنند. سایر پرکتیکس‌های معماری در ایران را می‌توان در حداقل این دو قطب جای‌گذاری کرد. برای مثال «ساختمان» الوند، اثر مشاوران حریری و حریری، به دلیل نداشتن ایده، ماهیت غیرانتقادی، بازتولید دیاکرام مدرن و عام ساختمان بلندمرته، استفاده سطحی و تحت‌اللفظی از نقوش هندسه ایرانی و... در نزدیکی مرکز دایره و نزدیک به منطقه ابتدال قرار می‌گیرد و خانه شریفی‌ها، اثر مهندسين مشاور دیگر، به دلیل موضع انتقادی خود نسبت به ایستایی سنتی معماری و موضوع عملکرد و برنامه، درون دایره و در نزدیکی مرز قرار می‌گیرد. هرچند به دلیل نبود نوآوری در زبان شکلی معماری و استفاده از زبان شکلی مدرن، از رسیدن به مرز ناتوان است. طرح پیشنهادی سینما آزادی، اثر فرشید موسوی و آlexاندرو زائر، پولو در مرز معماری و طرح اجراشده اثر مهندسين مشاور توان، به دلیل نبود نیروی انتقادی، فقدان ایده، عدم نوآوری زبانی و... در حد یک «ساختمان» باقی مانده و در نزدیکی مرکز دایره قرار می‌گیرد. (درباره این مسابقه و نتایج دردناک و عجیب داوران آن، پیش از این در یادداشت دیگری توضیح داده‌ام) (فرصت‌های برپادرفته، ۱۳۹۳). درباره چرایی این جای‌گذاری‌ها می‌توان بحث‌های مفصل‌تری انجام داد. امیدوارم دلایل آنها با توجه به توضیحاتی که دادم، برای خواننده این نوشته، تا اندازه‌ای روشن باشند.



عسل عباسیان

باران کوثری، یک بازیگر صرف نیست. او به اعتبار بازیگریبودنش، نقش اجتماعی خود را نیز ایفا می‌کند و به همین سبب توانسته همچون مادرش رخشان بنی‌اعتماد، هنرمندی تأثیرگذار باشد. با باران کوثری که این روزها تئاتر ۹۶۳+ را در سالان موح نو روی صحنه دارد، درباره همکاری‌اش با محسن قرایی در این تئاتر و در فیلم «سد معبر» و کلیه کارهایش در سالی که گذشت گفت‌وگو کردیم.

❧ درباره تئاتر محسن قرایی با عنوان +۹۶۳ و چگونگی حضورتان در این مونولوگ توضیح دهید؟ من و محسن قرایی سال‌هاست همدیگر را می‌شناسیم و در زمینه‌های مختلف همکاری کردیم. چه وقتی محسن دستیار و برنامه‌ریز بوده و من بازیگر یا وقتی او سرپرست گروه کارگردانی بوده و من منشی صحنه در سینما. در تئاتر هم تجربه همکاری‌های مشترک داریم و در گروه تئاتر «خانه» سال‌ها با هم کار کردیم. آخرین تئاترمان هم پیش از همین اجرا، «براساس دوشس ملفی» محمد رضایی‌راد بود که محسن در آن نمایش، مجری طرح بود. +۹۶۳ هم از دل همکاری‌هایمان در گروه تئاتر خانه و تماشاخانه موج نو بیرون آمد. در برنامه شش ماهه‌ای که تماشاخانه موج نو برای اجراهایش تعریف کرده بود، سهمی به ترکس فرشی که نمایش‌نامه +۹۶۳ را نوشته داده شده بود. اول فکر کردیم چه متنی از ترکس را اجرا کنیم، متن دیگری را انتخاب کردیم که به دلایل نظارتی شرایط برای اجرای آن متن پیچیده شد، اما در آینده حتما حل می‌شود و آن را اجرا می‌کنیم. نهایتاً به این مونولوگ رسیدیم و چون فکر می‌کردیم ماجرای جنگ، موضوعی جهان‌شمول است و واقعا این روزها با اخباری که از عراق و... می‌شنویم، جنگ دغدغه همه ماست، +۹۶۳ را برای اجرا انتخاب کردیم. متنی که ترکس نوشت نهایتاً بسیار جذاب از آب درآمد؛ چون قصه‌ای عاشقانه در بستر جنگ روایت می‌شود و با رویکردی کلیشه‌ای به جنگ نپرداخته است. همکاری من و محسن قرایی و ترکس فرشی همکاری قدیمی‌ای بود که +۹۶۳ دوباره شکل گرفت و برای همه ما تجربه خیلی خوبی بود؛ چون ترکس هربار که متن را بازنویسی می‌کرد همه با هم حرف می‌زدیم و به نتایج دلپذیری برای اجرا می‌رسیدیم و حتی ایایی ندارم بگویم اجرایی که حالا می‌بینید با اجرای روز اول بسیار فرق می‌کند؛ چون در هر اجرا ما در پی این هستیم که مسائل کوچکی را حل بکنیم، چیزهایی را تصحیح کنیم و در واقع اجرای‌مان را پخته‌تر کنیم. این طور نبوده که اجرا برایمان در تمرینات تمام شده باشد، هر لحظه سعی می‌کنیم کارمان را بهتر کنیم.

❧ چطور تصمیم گرفتید در تماشاخانه موج نو که در میدان مادر و دور از مرکز واقع شده نمایش اجرا کنید؟

سالن موج نو را از قبل می‌شناختم و متأسفم خیلی از کسانی که در میرداماد زندگی می‌کنند و از مرکز شهر که محل تمرکز مراسم فرهنگی و تئاترهاست دورند، نمی‌دانند یکی از ویژه‌ترین سالن‌های تئاتر تهران، در خیابان رودبار و در میدان مادر واقع شده. همه نوچ معمولاً اجراهای خاص و آلترناتیو و دانشجویی دارد و به قول ترکس فرشی، افتتاح این سالن امیدی بود برای دانشجویان تئاتر؛ چون می‌دانستند به آنها اجرا داده می‌شود. این سالن، سالنی است که هنرمندان مطرحی مثل امیررضا کوهستانی، محمد رضایی راد، رضا بهبودی و... در آن نمایش می‌پندند و درگیر پروژه‌هایی هستند که در این سالن اجرا می‌شود. فکر می‌کنم برای من اعتباری است وقتی در چنین سالنی اجرا دارم. وقتی پیشنهاد برنامه شش‌ماهه سالن، به ترکس فرشی داده شد، جدا از کارگردانی محسن و متن ترکس و گروه تئاتر «خانه»، همین که قرار بود در این سالن روی صحنه بروم، برایم خوشحال‌کننده بود.

❧ موضوع +۹۶۳ جنگ است. اصولاً جنگ در این روزگاری که داعش بیداد می‌کند و سیاست‌مداران جنگ‌طلبی مثل ترامپ بر سر کارند چقدر دغدغه شماست؟ نگاهتان به مقوله جنگ و صلح چگونه است؟ این نگاه را چطور در ایفای نقشتان در این نمایش تجسم بخشیدید؟ برای من و محسن و ترکس ماجرای جنگ و ناامنی دغدغه‌ای جدی بود و مدت‌ها درگیرش بودیم. اخبار سوریه را لحظه‌به‌لحظه دنبال می‌کردیم و همیشه دلمان می‌خواست در این‌زمینه کاری اجرا کنیم. که‌مانندیکه در گروه تئاتر خانه قبلاً تجربه گروهی دیگری در استفاده از این‌زمینه داشتیم. طبیعتاً برای همه ما که در خاورمیانه زندگی می‌کنیم و به لحاظ فرهنگی و حتی جغرافیایی خیلی از کشورهای درگیر جنگ دور نیستیم، جنگ سوژه‌ای پررنگ است. ضمن اینکه ایران کشور تأثیرگذاری است و ما می‌توانیم به سهم خودمان برای ایجاد صلح نقشی داشته باشیم. اما درباره اینکه نگاه من چطور به یک مقوله در ایفای نقش پدیدار می‌شود، باید بگویم که این کار را در مرحله انتخاب متن انجام می‌دهم. چه در فیلم‌ها و چه در تئاترها، وقتی متنی را انتخاب می‌کنم که مسیر درستی دارد، کافی است جای خودم را به عنوان بازیگر در آن متن پیدا کنم و به نقش وفادار بمانم. اگر بازیگر بخواد پیام‌ها را حین ایفای نقش فریاد بزند و با حرکات دست و چشم و طرز دیالوگ‌گفتن نگاهش را به رخ تماشاگر بکشد، کارش

گفت‌وگو با باران کوثری به بهانه ایفای نقش در تئاتر +۹۶۳

هنر، روی نقاط تاریک ذره‌بین می‌گذارد



عسل، زینبوه رستمی، شرق

می‌کنند و کس دیگری جایشان را می‌گیرد؛ اما خلاف این هم وجود دارد. در ایران می‌توان به نمونه‌هایی مثل خانم معتمدآریا اشاره کرد و در عرصه بین‌المللی هم افرادی مثل مریل استریپ و رابرت دنیرو هستند که نه‌فقط به خاطر توانمندی‌شان در بازیگری، بلکه به‌خاطر واکنش‌هایشان در بزنگاه‌های سیاسی و اجتماعی، در دل مردم مانداند و سال‌ها- نه‌فقط یک بازیگر- که ستاره مانداند. این اولین شرط حیات یک هنرمند به‌عنوان یک فیگور اجتماعی است تا تریونش را از دست ندهد. مسئولیتی که من باران مشخصاً برای خودم تعریف کرده‌ام، همین است که خودم را نه‌فقط به‌روز نگه دارم که بی‌تفاوت هم نباشم. موضوع‌گیری‌های ما هنرمندان بسیار تأثیرگذار است؛ در مسائل محیط‌زستی، اجتماعی و... همیشه همه جای جهان هنرمندان نقش مؤثری دارند. من هم همین وظیفه را به خودم می‌بینم که کنار مردم باشم و از تریون خودم برای مطالبات آنها استفاده کنم.

❧ البته ماجرای هنرمندان خارجی مثل مریل استریپ و... کمی با هنرمندان ما متفاوت است...

البته آنها تریون گسترده‌تری هم دارند؛ اما اگر اشاره شما به عواقبی است که این‌جور واکنش‌ها برای یک هنرمند می‌تواند داشته باشد، باید بگویم آنها هم آنجا از چنین عواقبی مصون نیستند. اینکه کسی مثل ترامپ، مریل استریپ را با الفاظ زشت خطاب کند، یکی از همین عواقب است. حتماً عواقب دیگری هم گریبان آنها را خواهد گرفت که ما در جریانش نیستیم. فکر می‌کنم خیلی‌ها مثل اصغر فرهادی یا خانم معتمدآریا یا مادرم نگرانی بابت این موضوعات ندارند. چون این تصمیمی است که هنرمند با خودش می‌جا می‌گیرد؛ اینکه کنار مردمش بایستد یا نه. مواقعی مثل انتخابات.

وقتی هنرمندی تصمیم می‌گیرد مسئولیت اجتماعی‌اش را هم‌بای فعالیت هنرش دنبال کند، نباید هراسی داشته باشد. خیلی وقت‌ها هم این عواقب از طرف دولت‌ها نیست و ممکن است از سمت عده‌ای

از مردم پس زده شوی. نیم‌هست ستادی داشتیم در انتخابات سال ۸۰ و عده‌ای نام‌خواستند رأی بدهند و ما را که مشوقشان به رأی‌دادن بودیم، متهم به باج‌گرفتن می‌کردند. حتی وقتی پس از برجام برای استقبال از آقای روحانی و آقای طریف به فرودگاه رفتم، با این دست از نظرات مواجه می‌شدم که «برای همین کارهاست که پرکار شده‌ای!». بااین‌حال فکر می‌کنم تصمیماتم دراین‌زمینه درست هستند و اگر قرار است حتی عده‌ای دلخور شوند باز سر اعتقادم هستم و حاضرم برایشان دلایل را توضیح بدهم؛ چون ابایی ندارم از اینکه بگویم همه موضوعی که گرفتم، با ایمان و اعتقاد قلبی‌ام بوده و بخشی از هویت من به آنها گره خورده است.

❧ اما وقتی هزینه اظهارنظر با موضوع‌گیری شما بهایی مثل ممنوع‌الکاری دارد، باز هم بر سر مواضعان پافشاری خواهید کرد؟

کسی که تصمیم می‌گیرد در عرصه‌های اجتماعی فعالیت کند، پای عواقبش هم می‌ایستد. ممنوع‌التصویری تلویزیون برای من و خیلی بازیگرهای دیگر خودخواسته بود. تا آنجا که رسانه ملی به خودش اجازه می‌دهد تصاویر ما را در تیزر فیلم‌هایی

که در آن بازی کرده‌ایم هم پخش نکند! و فیلم‌هایی فرصت تبلیغات محصول فرهنگی‌ای را که تولید کرده‌اند و حق طبیعی‌شان تبلیغ از رسانه ملی است به همین دلیل از دست می‌دهند! اینها عجیب نیست و خودمان خواسته‌ایم با این رسانه همکاری نداشته باشیم. راجع‌به ممنوع‌الکاری در سینما هم که من معتقد نیستم هرگز ممنوع‌الکار شده‌ام. چون شاید در سال‌هایی جلو دوربین سینما نبودم، منته‌ا در تئاتر یا پشت دوربین در گروه کارگردانی یا طراحی لباس، کارم را کرده‌ام. وقتی عزم آدم بر کارکردن است، هیچ چیز نمی‌تواند او را از عزمش دور نگه دارد.

❧ درباره همکاری‌تان با محسن قرایی در فیلم «سد معبر» هم توضیح دهید. بعد از جشنواره نامه‌ای نوشتید و به نادآوری درباره بازی حامد بهداد در این فیلم انتقاد کردید. هم‌بازی‌شدن یا او در این فیلم چطور بود؟

از ابتدا در جریان فرایده این فیلم بودم و برایم مسلم بود که هروقت محسن قرایی بخواد فیلمی بسازد، در آن فیلم بازی می‌کنم. کارگردان مسلطی است و خیلی از سنش جلوتر است. او دستیار آقای بیضایی و دستیار و برنامه‌ریز پروژه‌های سنگینی مثل «یه حبه قند» رضا میرکریمی بوده و به‌شدت سواد سینمایی بالایی دارد. هم‌بازی‌شدن با حامد بهداد هم همیشه برایم هیجان‌انگیز بوده چون هم رفاقت داریم و هم یکی از بازیگران موردعلاقه من است و تجربه‌های همکاری‌مان خیلی درجه‌یک بوده، ضمن اینکه انگیزه داشتیم زوج جدیدی کار کنیم چون در چند سال گذشته چندبار هم‌بازی شدیم و حتماً هنوز هم زوج‌های جدید زیادی مانده که بازی نکرده‌ایم. راجع به جشنواره هم ترجیح‌م این است که حالا بگویم دیگر جشنواره گذشته و انتقادات مال همان یک هفته بعد از جشنواره است و بعد از آن، حرف‌ها می‌شود کله‌های می‌فایند. با اینکه حامد تابه‌حال بازی‌های بسیار خوبی داشته که هیئت داوران آن را نادیده گرفته‌اند، مسلماً حامد بعد از این هم بازی‌های خیلی خوبی خواهد کرد که دیده خواهد شد. سیمرغ تشویق خیلی بزرگی است و نمی‌توان همیشه را انکار کرد، اما دلیل بر ماندگاری یک بازیگر نیست. همان‌طور که حتی اسکار هم دلیلی بر ماندگاری یک بازیگر نیست. ماندگاری یک بازیگر را تعداد جوایز مشخص نمی‌کند.

❧ در انتخابات پیش‌رو به روحانی رای می‌دهید؟ هنوز نظردادن دشوار است. من به امید معتقدم و ایسان دارم. انتقاداتی به دولت آقای روحانی دارم به‌خصوص در زمینه فرهنگ. باید ببینیم تا اریه‌بشت سال بعد چه پیش می‌آید، اما الان گزینه بهتری نمی‌شناسم و فکر می‌کنم به ایشان رای خواهم داد. هنوز هم افرادی که در عرصه سیاست خوششان برایم مهم است، اعلام نکرده‌اند که از ایشان حمایت می‌کنند؛ اگر آنها حمایت کنند که من هم قطعا به ایشان رای خواهم داد.

❧ مطالبه اصلی‌تان که در این دولت برآورده نشده چیست؟

امکان کارکردن در کمال امنیت برای سینماگرانی مثل کیانوش عیاری، رخشان بنی‌اعتماد، ناصر تقوایی، بهرام بیضایی و... تا از ارکان فیلمشان مطمئن باشند، تا بداندن فیلم‌نامه‌ای که می‌نویسند امکان کار دارد. سینماگرانی در این سال‌ها به‌خاطر این عدم امنیت فیلم نمی‌سازند یا از ایران رفته‌اند. دولت‌مردان باید پاسخ‌گو باشند و انتظار اصلی من به‌عنوان یک سینماگر از این دولت، ایجاد و استقرار امنیت برای سینما بوده و هست.

❧ آخرین موفقیت شما در سینما جایزه‌ای بود که اسمال در جشن خانه سینما برای بازی در «کوچه بی‌نام» گرفتید. موقع گرفتن جایزه آن‌قدر ذوق‌زده بودید که گفتید آدم در ۳۰ سالگی هم این‌قدر از جایزه ذوق‌زده می‌شود! امروز که بازیگری هستید که همه شما را می‌شناسند و جایگاهتان تثبیت شده و جوایز بسیاری هم گرفته‌اید، هنوز چقدر برایتان مهم است که وقتی در تئاتر یا فیلمی بازی می‌کنید

همه آن توجه نشان دهند و مثلاً جایزه بگیرید؟ واقعیت این است که من از جایزه و تشویق هیجان‌زده می‌شوم. برای من جایزه تعیین‌کننده نیست، اما شدیداً جایزه به من انگیزه می‌دهد. مثل بنزین نیست برایم، بلکه مثل مکمل است. به‌هرحال من بنزینم را دارم، ولی وقتی جایزه می‌گیرم انگار یک مکمل هم به آن اضافه می‌شود و ریفرش می‌شوم. برای من جایزه این کار را می‌کند و همان‌قدر که صادقانه گفتم، از گرفتن خوشحال می‌شوم. همان‌قدر هم صادقانه بگویم که بارها هم پیش آمده که نگیرم و حتی کاندیدا نشوم و ناراحت هم نشدم و البته آن هم مرا اصلاً از حرکت نگه نمی‌دارد. من به مسیری که طی کردم دارم طی می‌کنم به‌شدت اعتقاد دارم. جایزه برای من درست است و غلط این مسیر را مشخص نمی‌کند. اما تعارف نداریم که به‌شدت به من انرژی بیشتری می‌دهد و خیلی حالم را خوب می‌کند. تأکید می‌کنم که جایزه‌گرفتن هدف من نیست؛ یعنی اینکه لذتی است کنار لذتی که از کارم می‌برم. کارم را به امید لذت جایزه‌گرفتن انجام نمی‌دهم. برای من خود کار فی‌نفسه لذت‌بخش است. برای من بازی‌کردن در کارهایی مثل «براساس دوشس ملفی» لذت‌بخش است. فکر می‌کنم آن لذت ناب بازیگری که از آن حرف می‌زنیم اینجا اتفاق می‌افتد، چون لذت جایزه‌گرفتن را جاهای دیگر هم می‌توان چشید. مثلاً اگر ورزشکار بودم، باز هم می‌شد مدال بگیرم و این حس را تجربه کنم.

ادامه در صفحه ۱۵

خبرایات

یادی از یک آثارشیت عدالت‌خواه



جواد طوسی

● نیمه اسفند، داغ دلم تازه می‌شه. همین‌روزها بود که آقای رسول ملاقلی‌پور به شکل غافلگیرکننده‌ای در اوج یختگی از میان ما رفت. به‌جرت می‌توانم بگویم او مثل هیچ‌کس نبود و حس و غریزه را در برخی از آثارش به شکل هنرمندانه‌ای به کار می‌برد. همراه با شکل‌گیری ژانر جنگ در این دوران، رسول مرحله‌به‌مرحله رشد کرد و یکی از قله‌های اصلی این‌نوع سینما شد. او در کنار خلق نمونه‌های کلاسیک جنگی همچون «افق» و «پرواز در شب»، «سفر به جزایه» یک اثر بدیع آخرالزمانی در این ژانر ارائه کرد. در بستری از تخیل و واقعیت، اسطوره‌های گمنام او احساسات درونی‌شان را بروز می‌دهند. لب به اعتراض می‌گشایند و عامل تأثیرپذیری در افراد ناظر و رهرو مانند آن کارگردان و آهنگ‌ساز می‌شوند. رسول در اینجا و دیگر آثار جنگی شاخصش (نجات‌یافتگان، هیوا و مزرعه پدیری) فارغ از نژاد، طبقه، جنسیت و ابعاد فرهنگی، با انسان کار دارد. آن فرمانده ارتوان‌افتاده در «سفر به جزایه» (حبیب دهقان‌نسب) که تکیه داده به تانکی ازکارافتاده به همراهانش روحیه می‌دهد، نمونه‌ای از این شمایل انسانی است. «هیوا» این ساخت انسانی را در وجهی زنانه از طریق یک سفر ذهنی عاشقانه در جست‌وجوی همسر شهیدش به نمایش می‌گذارد. در «مزرعه پدیر» دنیای آپوکالیپسی موردعلاقه رسول در اجرا و پرداختن فراتر از استانداردهای بومی قرار می‌گیرد. در اینجا راوی و ناظر تاریخی او، هم خاطرات عاشقانه‌اش در مرور می‌کند و هم واسطه‌ای می‌شود برای حضور مؤثر و فاعلانه سایه‌ی لشکرهایی که قابلیت اسطوره‌شدن دارند. یکی از بهترین شخصیت‌های مکمل در این جنس سینما آن مرد لات‌منش ماتیکول‌پوش (با بازی چشمنگیر جمشید هاشم‌پور) است که در سکوتی عامدانه استحاله بالنده خود را به نمایش می‌گذارد. رسول ملاقلی‌پور در «نجات‌یافتگان» نگرش انسانی خود را در یک تکنرگرایی برقرار می‌کند. از این زاویه‌دید، همان‌قدر که آن پرستار هلال‌احمر (مریم قندی) حضور و تشخص انسانی دارد، آن زنمده مجروح و آن افسر عراقی نیز در موقعیت‌های انسانی قرار می‌گیرند. رسول در «میم مثل مادر» یک ملودرام جنگی را در کانون این نگرش انسانی شکل می‌بخشد. حس عمیق مادرانه شخصیت محوری او و در وجهی تاولی‌پذیر، با خاک این سرزمین عجین می‌شود. مام میهن از نگاه رسول، آمیزه‌ای از رنج و معصومیت و حماسه است. جدا از این جایگاه محکم و تثبیت‌شده رسول در کستره سینمای جنگ، نگاه عدالت‌خواهانه و صمیمانه او در عرصه سینمای اجتماعی نیز مثال‌زدنی و قابل‌تأمل است. «مجنون»، «پنجاهه»، «نسل سوخته» و «قارچ سمی» نمونه‌های شاخص این دغدغه‌مندی اجتماعی هستند که نشانه‌های مستقل خود را دارند. یکی از وجوه مشترک این فیلم‌ها دیدگاه آتاریشیستی رسول است که ابعاد قابل‌دفاعش را در خطی عدالت‌خواهانه پیدا می‌کند. این عدالت‌جویی ناگزیر رسول حتی به فیلم عجیب‌وغریب «کمکم پاس‌گو کنید گفتید آدم در ۳۰ سالگی هم این‌قدر از جایزه ذوق‌زده می‌شود! امروز که بازیگری هستید که همه شما را می‌شناسند و جایگاهتان تثبیت شده و جوایز بسیاری هم گرفته‌اید، هنوز چقدر برایتان مهم است که وقتی در تئاتر یا فیلمی بازی می‌کنید همه آن توجه نشان دهند و مثلاً جایزه بگیرید؟ واقعیت این است که من از جایزه و تشویق هیجان‌زده می‌شوم. برای من جایزه تعیین‌کننده نیست، اما شدیداً جایزه به من انگیزه می‌دهد. مثل بنزین نیست برایم، بلکه مثل مکمل است. به‌هرحال من بنزینم را دارم، ولی وقتی جایزه می‌گیرم انگار یک مکمل هم به آن اضافه می‌شود و ریفرش می‌شوم. برای من جایزه این کار را می‌کند و همان‌قدر که صادقانه گفتم، از گرفتن خوشحال می‌شوم. همان‌قدر هم صادقانه بگویم که بارها هم پیش آمده که نگیرم و حتی کاندیدا نشوم و ناراحت هم نشدم و البته آن هم مرا اصلاً از حرکت نگه نمی‌دارد. من به مسیری که طی کردم دارم طی می‌کنم به‌شدت اعتقاد دارم. جایزه برای من درست است و غلط این مسیر را مشخص نمی‌کند. اما تعارف نداریم که به‌شدت به من انرژی بیشتری می‌دهد و خیلی حالم را خوب می‌کند. تأکید می‌کنم که جایزه‌گرفتن هدف من نیست؛ یعنی اینکه لذتی است کنار لذتی که از کارم می‌برم. کارم را به امید لذت جایزه‌گرفتن انجام نمی‌دهم. برای من خود کار فی‌نفسه لذت‌بخش است. برای من بازی‌کردن در کارهایی مثل «براساس دوشس ملفی» لذت‌بخش است. فکر می‌کنم آن لذت ناب بازیگری که از آن حرف می‌زنیم اینجا اتفاق می‌افتد، چون لذت جایزه‌گرفتن را جاهای دیگر هم می‌توان چشید. مثلاً اگر ورزشکار بودم، باز هم می‌شد مدال بگیرم و این حس را تجربه کنم.

تماشاخانه

آسگارد در مشایخی

● **شرق:** نمایش آسگارد در تماشاخانه استاد جمشید مشایخی هرروز ساعت ۱۷ اجرا می‌شود. نویسندگی این نمایش ۷۰ دقیقه‌ای با ریاضانه یزدانی، محمدحسین اسلامی و کارگردانی‌اش با محمدحسین اسلامی است. در آسگارد، محسن خامه‌چیان، ساجده ملاکی، مشیا مهدی‌زاده، فاطمه خمسه، طاه‌ا اسفندیاری، نیکو سیدآقای، عرفان امین، امین سیمیمار، الهام محمدی، فروش آزور و پوریا سمندری بازی می‌کنند. این نمایش کاری از گروه نمایش «خیال» است؛ درواقع آسگارد نام اقامتگاه خدایان اسکاندیناوی در آسمن‌هاست و آسگاردیا مقصد خدایان فریفته زمین است. آنان که چون زمین را در مشت خود دیدند، به بند کشیدند، ویران کردند و فاتحانه مغلوب شدند. زمین را چنان سیب ندان‌رده اجدادشان، گوشه‌ای انداختند و دیوانه‌وار در سودای تکرار همه تجربه‌های از‌دست‌رفته‌اند...

